

# قلمرو قرآن و علوم

محمد علی رضایی اصفهانی<sup>۱</sup>

## چکیده:

در این نوشتار به قلمرو قرآن و علم پرداخته شده و سه دیدگاه مورد بررسی قرار گرفته است. دیدگاه اول که قائل به رابطه حداکثری بین قرآن و علم است بر وجود همه علوم در قرآن اصرار دارد، مظاهر این دیدگاه در آثار غزالی و ابوالفضل مرسی به چشم می‌خورد. که در این نوشتار مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. مهم‌ترین دلیل این دیدگاه آیه **تبیانا لکل شیء** است که ناظر به مسائل هدایتی است و دلالتی بر وجود همه جزئیات علوم در قرآن ندارد.

دیدگاه دوم به رابطه حداقلی بین قرآن و علم قائل است که از شاطبی نقل شده و در این نوشتار مورد نقد قرار گرفته است.

دیدگاه سوم راهی میانه پیشنهاد می‌کند که در قرآن مسائل کلی علوم (مثل مبانی، اهداف و اصول) به ویژه در حوزه علوم انسانی مطرح شده است. اما جزئیات علوم در ظواهر قرآن موجود نیست.

**کلیدواژه‌ها:** قرآن، علم، علوم انسانی، علوم طبیعی، قلمرو.

---

<sup>۱</sup> – دانشیار جامعه‌المصطفی العالمیه

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۱۲/۱۶ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۱/۲۰/۳

## مقدمه

از آن جا که قرآن و علم، با هم دیگر رابطه سازگارانه دارند، لازم است که این مطالب روشن شود که این رابطه تا چه اندازه است. در این مورد دیدگاه‌های متعددی مطرح شده است و سه احتمال قابل طرح است که در این نوشتار به دلایل آن‌ها می‌پردازیم.

### دیدگاه‌ها در خصوص رابطه قرآن و علوم

الف: دیدگاه حداکثری:

بر اساس این دیدگاه همه جزئیات علوم در قرآن وجود دارد. همان طور که گذشت سرچشمه این دیدگاه در سخنان غزالی (م ۵۰۵ق) مشاهده می‌شود (نک همو، *جواهر القرآن*، ۱۸ و احیاء علوم دین، ۲۸۹/۱).

و مورد مخالفت شاطبی و برخی صاحب‌نظران در طول تاریخ قرار گرفته است. طرفداران این دیدگاه به برخی آیات و احادیث استدلال کرده‌اند که در ادامه به بررسی و نقد آن‌ها خواهیم پرداخت تا روشن شود که این مطلب صحیح نیست.

ب: دیدگاه حداقلی:

بر اساس این دیدگاه قرآن و علم تقریباً از هم دیگر جدا هستند. به عبارت دیگر قرآن به مسائل اخروی می‌پردازد و مسائل دنیوی را به مردم واگذار کرده است همان طور که گذشت سرچشمه این دیدگاه را می‌توانیم در سخنان شاطبی (م ۷۹۰ق) یافت که در مخالفت با دیدگاه غزالی بیان کرده است. «قرآن برای بیان احکام آخرت و مسائل جنبی آن آمده است». (شاطبی، ۴۸۸/۲)

البته چهره جدیدی از این دیدگاه را در سخنان کسانی می‌یابیم که می‌گویند: قرآن فقط مثال‌های علمی زده است.

بررسی: اگر به آیات علمی قرآن توجه کنیم، روشن می‌گردد که قرآن کریم در موارد متعددی به مباحث علوم طبیعی و علوم انسانی پرداخته است و گزاره‌های علمی قرآن در موارد متعددی گزارش و اخبار از جهان طبیعت (مثل حرکت خورشید، نیروی جاذبه و ...) است.

همان‌طور که قرآن در زمینه تربیت، اقتصاد، سیاست، مدیریت، حقوق، مسائل اجتماعی و جامعه‌شناختی و ... مطالب ارزنده‌ای دارد که در عصر حاضر نیز مورد توجه دانشمندان این علوم است و گاهی در حد نظریه‌پردازی و اعجاز علمی مطرح می‌شود و مبانی و اهداف علوم انسانی را جهت‌دهی می‌کند.

بنابراین نمی‌توان گفت قرآن با علوم رابطه ندارد یا رابطه آن حداقلی و در حد مثال‌های علمی است.

ج: دیدگاه میانه

بر اساس این دیدگاه قرآن و علوم رابطه سازگارانه دارند و بیش از دو هزار آیه قرآن به مسائل علمی پرداخته است و در موارد متعددی به اهداف و مبانی و روش‌های علوم انسانی و اخبار علوم طبیعی اشاره کرده است که در حد شگفتی و اعجاز علمی یا نظریه‌پردازی‌های علمی مطرح می‌شود که همگی این مطالب در راستای هدایت انسان، خداشناسی و معادشناسی است اما این گونه نیست که همه جزئیات علوم در قرآن بیان شده باشد چرا که هدف قرآن هدایت انسان است و کتاب شیمی و فیزیک و ... نیست.

بنابراین با رد دیدگاه حداکثری و حداقلی، دیدگاه میانه باقی می‌ماند که مطلوب است و با آیات قرآن سازگاری می‌نماید.

وجود همه علوم بشری در قرآن:

الف. دلایل موافقان:

۱. **ظاهر آیات قرآن**، دلالت بر این دارد که همه چیز در قرآن هست، مانند «آیةٌ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» (الانعام، ۵۹) یعنی: «و هیچ تر و هیچ خشکی نیست، جز این که در کتاب روشنگر (علم خدا ثبت) است».

در آیه‌ای دیگر چنین آمده است: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (النحل، ۸۹) یعنی: «و کتاب (قرآن) را بر تو فرو فرستادیم که بیانگر هر چیز (از کلیات دین) و رهنمود و رحمت و مژده‌ای برای مسلمانان است».

و در آیه‌ای دیگر آمده است: «مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (الانعام، ۳۸) یعنی: «هیچ چیزی در کتاب فروگذار نکردیم».

قرآن وجود کتبی جهان تکوین و خلاصه‌ای از اسرار آفرینش است، پس همه علوم در قرآن وجود دارد و از آن الهام گرفته است حتی مسائل فیزیک، شیمی و ریاضی در قرآن هست و اگر ما نتوانیم آنها را پیدا کنیم، علتش این است که عقل ما، از درک و استخراج آن‌ها قاصر است و در آینده بشریت پیشرفت می‌کند و همه مسائل را از قرآن به دست می‌آورد.

مرحوم فیض کاشانی، در استدلال به آیه دوم، این طور می‌فرماید: «علوم انسان دو گونه است: اول، علوم مستفاد از حس که به وسیله تجربه و حواس، به دست من آید و این علوم متغیر، فاسد شدنی، محصور و منتهی است و بیشتر علوم این گونه است.

دوم، علمی که از مبادی، اسباب و غایات به صورت علوم واحد کلی بسیط، بر وجه عقلی و غیر متغیر به دست می‌آید و آن علم به مسبب الاسباب است، این علم ضروری، کلی و محیط به امور و احوال است و شک، تغییر و غلط در آن نیست و این علم مانند دانش خدا، به اشیا، علم ملائکه، انبیاء و اوصیاست که به احوال موجودات، در گذشته و آینده آگاهی دارند و هر کس خدا را، با اوصاف

کمال بشناسد پس علم او، محیط به همه امور و احوال است و هر کس کیفیت این علم را بداند، معنای آیه «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» را می‌فهمد و متوجه می‌گردد که همه علوم و معانی، در قرآن هست و هر امری خودش یا مقومات، اسباب، مبادی و غایات آن در قرآن وجود دارد». (همو، ۵۷/۱)

بعضی این طور استشهاد می‌کنند که: بعد از جمله «لِكُلِّ شَيْءٍ» در آیه شریفه آمده است: «هُدًى و رَحْمَةً»؛ پس معلوم می‌شود که هدایت قرآن غیر از بیان همه چیز است. از این رو نمی‌توان گفت بیان همه چیز، عبارت است از بیانات تربیتی و هدایتی قرآن که برای بشر آورده است.

این امر (وجود همه علوم دنیایی، علوم بشری و معارف دینی در قرآن) در تفسیر «مجمع البیان» به عنوان یک احتمال ذکر شده است. (نک طبرسی، ۳۸۹/۴)

جلال الدین سیوطی در «الاتقان» نیز، همین مطلب را همین دیدگاه را انتخاب کرده و به آیات فوق الذکر استشهاد نموده است. (سیوطی، ۳۸۹/۴)

غزالی در «احیاء العلوم» نیز می‌گوید: «پس علوم، همه آنها در افعال و صفات خدا داخل است و خداوند در قرآن، افعال، ذات و صفات خود را توضیح می‌دهد و این علوم بی‌نهایت است و در قرآن به اصول و کلیات (مجامع) آنها، اشاره شده است». (غزالی، احیاء علوم دین، ۲۸۹/۱)

**۲. دلیل دوم**، بر اینکه تمام معارف بشری، در قرآن وجود دارد، آیاتی است که اشاره به علوم مختلف می‌کند برای مثال به چند مورد اشاره می‌کنیم:

علوم ریاضی، قال الله تعالی: «وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ» (الانبیاء، ۴۷) یعنی: چون در آیه از حساب و اندازه، سخن گفته است، پس اشاره به علوم ریاضی دارد.

علوم ماشین‌سازی و میکروبی‌شناسی، قال الله تعالی: «وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (النحل، ۸) چون در آیه اشاره به خلق وسایل نقلیه می‌کند که اعراب آن زمان اطلاعی نداشتند، پس منظور وسایل نقلیه جدید، ماشین، هواپیما و ... است و شاید اشاره به خلق میکروب‌ها و ویروس‌ها است که در آن زمان مردم از آنها اطلاعی نداشته‌اند.

علوم شیمی، از آیات مربوط به حضرت ابراهیم (ع) که چهار مرغ را، ذبح کرد و بر سر چهار کوه گذارد، استفاده می‌شود که اجزای موجودات و ترکیبات آنها، مورد توجه قرآن بوده و علم جدید، این تجزیه و ترکیب‌ها را شیمی می‌نامد.

علم هندسه، از آیه شریفه «رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ» (غافر، ۱۵) به دست می‌آید؛ زیرا این آیه دلیل بر این است که خداوند، به درجات توجه داشته و با توجه به اینکه «رفیع» به حساب ابجد ۳۶۰ می‌شود و «درجات» هم، اشاره به درجه است و محیط دایره هم ۳۶۰ درجه است، پس این آیه، شاید اشاره به علم هندسه داشته باشد. (نک سرافرازی، ۴۷-۴۸ با اندکی تلخیص)

بنابراین، هر چند قرآن فرمول‌های شیمی، هندسه و ... را بیان نمی‌کند، اما گاهی به یک مورد در

آیه‌ای اشاره می‌کند که ده‌ها فرمول، احتیاج دارد.

غزالی در کتاب «جواهر القرآن»، بر این مطلب اصرار می‌ورزد و مثال‌های فراوان می‌زند که علوم مختلف، از قرآن نشأت گرفته است. او بعد از اینکه بیان می‌کند «تمام علوم دینی و علوم وابسته به آنها (مانند لغت، نحو، قرائات، علم مخارج حروف، علم تفسیر، علم قصص اولین، علم کلام، علم فقه، علم اصول فقه و ...) از قرآن منشأ گرفته است، معتقد می‌شود که سایر علوم نیز، همه از قرآن شروع می‌شود مانند: علم طب، نجوم، علم هیئت، بدن حیوان و تشریح اعضا، علم سحر، طلسمات و ...

آن‌گاه می‌گوید: «این علوم (آنچه شمردیم و نشمردیم) اوائل و اصول آنها، از قرآن است و برای منشأ علم طب آیه «وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ» (الشعراء، ۸۰) را که خداوند از زبان حضرت ابراهیم (ع) نقل می‌فرماید، مورد استناد قرار می‌دهد و معتقد است که این فعل واحد را کسی نمی‌شناسد، مگر آن که علم پزشکی را کامل بداند و ... (نک همو، جواهر القرآن، ۱۸)

ذهبی نیز، در کتاب «التفسیر والمفسرون» مثال‌های زیادی از ادعای کسانی که معتقدند، همه علوم در قرآن، یا از قرآن است آورده است. مانند: علم طب، جدل، هیئت، هندسه، جبر، مقابله و ... برای هر مورد نیز، آیاتی ذکر می‌کند. (ذهبی، ۴۷۵/۲-۴۸۴)

**۳. دلیل سوم،** بر وجود همه علوم در قرآن روایاتی است که در این زمینه وارد شده و مؤید عمومیت مستفاد، از ظاهر آیات است و به علاوه ائمه (ع) در مورد علوم مختلف (مانند: پزشکی، فضایی و ...) سخن گفته‌اند و سپس فرموده‌اند که تمام علوم ما، از قرآن است. بر این اساس معلوم می‌گردد که علوم مختلف، در قرآن وجود دارد لکن افراد خاصی از آن مطلع هستند، برای مثال به چند روایت اشاره می‌کنیم:

امام باقر (ع) فرمود: «ان الله تبارک و تعالی لم يدع شيئاً تحتاج اليه الاممة الا نزله في كتابه و بينة لرسوله» (حویزی، ۷۴/۳) یعنی: «خداوند تبارک و تعالی هیچ چیزی را که مسلمانان، به آن محتاج باشند، فروگذار نکرده است و آنها را در قرآن، نازل فرموده و برای پیامبر (ص) بیان کرده است.»

امام صادق (ع) فرمود: «أني لأعلم ما في السموات وما في الارض وأعلم ما في الجنة وأعلم ما في النار وأعلم ما كان وما يكون قال: ثم مكث هنيهة فرأى ان ذلك كبر على من سمعه منه فقال: علمت ذلك من كتاب الله عزوجل ان الله عزوجل يقول: فيه تبیان كل شیء» (کلینی، ۳۸۸/۱) یعنی: «به درستی که من هر چه در آسمان‌ها و زمین است می‌دانم، هر چه در بهشت و جهنم است می‌دانم، هر چه واقع شده یا می‌شود می‌دانم، سپس کمی مکث فرمود و ملاحظه کرد که این مطلب برای شنوندگان دشوار آمده پس فرمودند: این مطالب را از قرآن، می‌دانم که خداوند می‌فرماید: قرآن بیان‌کننده همه چیز است.»

**۴. دلیل دیگر،** بر وجود همه علوم در قرآن، مسأله بطون قرآن است.

در بسیاری از روایات اسلامی، به بطون قرآن و اینکه هر آیه یک بطن دارد اشاره شده است. (ری شهری، ۹۴/۸-۹۵) پس این اعجاز قرآن است که از یک آیه، هر کس یک مطلب می‌فهمد و به بطن آن آگاهی می‌یابد و عارف، فقیه، فیلسوف، فیزیکدان و ... هر کدام برداشت جداگانه، از آیه‌های قرآن دارند و هر کدام از یک آیه، چیزی متوجه می‌شوند که دیگران از آن غفلت می‌کنند. پس هیچ کدام نباید برداشت دیگری را رد کند. زیرا اگر فیلسوف هم یک فیزیکدان بود مثل او برداشت می‌کرد.

به این مطلب غزالی در «احیاء العلوم» استشهد کرده و تعداد علوم قرآن را، تا هفتاد و هفت هزار و دویست علم ذکر کرده است و بعد می‌گوید: «این عدد چهار برابر می‌شود، چون هر کلمه ظاهر و باطن دارد و حد و مطلع دارد». (غزالی، احیاء علوم دین، ۲۸۹/۱)

#### ب. دلایل مخالفان:

اول. قرآن کتاب هدایت اخلاقی، تربیتی و دینی است و نازل شده است تا انسان‌ها را به سوی فضیلت‌ها و خداشناسی هدایت کند، تا از خرافه پرستی دور شوند و حقوق (افراد، خانواده و اجتماع) را به صورت کلی بیان کرده، تا مردم با رعایت احکام الهی، زندگی سالم داشته باشند و بر جهان‌شناسی و معرفت طبیعت، تکیه می‌کند، تا رابطه انسان و جهان با خدا روشن شود و مردم معرفت بهتری نسبت به خدا پیدا کنند.

بنابراین ضرورتی ندارد که قرآن، همه مسائل علوم تجربی، عقلی و نقلی را با تفصیلات و فرمول‌های آن‌ها، بیان کرده باشد، بلکه اشاراتی به آیات الهی، در زمین و آسمان برای سیر در ملکوت و تفکر در صنع الهی دارد، تا به هدف تربیت و تزکیه انسان‌ها، نایل شود و بعید نیست منظور از بیان همه چیز در قرآن، مسائل دینی و هدایتی مردم باشد همان طور که بعضی از مفسرین هم گفته‌اند. (از جمله نک طبرسی، ۲۹۸/۴، زمخشری، ۶۲۸/۲، طباطبایی، ۳۲۵/۱۴)

خلاصه کلام اینکه هدف قرآن، تربیت معنوی انسان است و در این راه، لازم نیست همه معارف تجربی و غیر تجربی را برای بشر بیان کند؛ چون انسان عقل و احساس دارد و خود می‌تواند، مسائل تجربی و علوم را، به دست آورد. به علاوه این علوم، لازمه لاینفک تربیت معنوی انسان نیست. یکی از اساتید صاحب نظر می‌فرماید: «لازم نیست قرآن در یک مسئله علمی، حتماً نظریه داده باشد، زیرا قرآن در صدد و در جایگاه حل مسائل علمی نیست. البته آنچه فرموده حق است و اگر اشاره‌ای به نکته‌ای علمی داشته باشد و به راستی لفظ قرآن، بر آن دلالت کند حق است و جای هیچ حرفی نیست». (مصباح یزدی، ۲۲۹)

دوم. ظهور آیاتی که دلالت بر این دارد که همه چیز، در قرآن است قابل اخذ نیست. یعنی، نمی‌توان عمومیت آنها را پذیرفت که بگوییم همه علوم بشری و همه معارف دینی با هم و به صورت

مفصل، در قرآن موجود است و برای رفع این ظهور، سه شاهد داریم:

الف. این ظهور خلاف بداهت است؛ چون بسیاری از مسائل علوم جدید مانند: فرمول‌های شیمی، فیزیک و ریاضی در ظواهر قرآن، موجود نیست و این مطلب را هر کس که یک بار، قرآن را با دقت مطالعه کند، متوجه می‌شود (البته مسئله بطون قرآن و علم ائمه (ع) بحث دیگری است که مستقلاً به آن اشاره می‌کنیم).

ب. بعضی از مفسران قرآن، صریحاً این ظهور را، انکار کرده‌اند و جالب اینکه در میان این مفسران کسانی به چشم می‌خورند که از سردمداران تفسیر علمی قرآن هستند.

برای مثال: سید محمد رشید رضا، در ذیل آیه شریفه «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (الانعام، ۳۸) می‌گوید: «اگر مراد از کتاب، علم الهی، یا لوح محفوظ باشد، پس عمومیت آیه به ظاهرش محفوظ است (یعنی تمام چیزها و امور دین و دنیا در علم الهی موجود است)؛ اما اگر منظور از کتاب، قرآن باشد «شیء» منظور، موضوع دینی است و آن هدایت الهی است. پس همه چیز که مربوط به اقسام هدایت است، در قرآن بیان شده است و این قول را که بعضی می‌گویند قرآن تمام علوم موجودات را، در بر دارد کسی از صحابه و علمای تابعین و غیر آنها نگفته است و هیچ کس آن را قبول نمی‌کند، مگر کسی که قائل شود هر چه در کتاب‌های گذشتگان است حق است، اگر چه مخالف عقل، نقل و لغت باشد». (رشید رضا، ۳۹۵/۷)

طنطاوی در تفسیر خود «لکل شیء» را امور دینی (که گاهی به طور تفصیل اجمال ذکر شده) می‌داند. (طنطاوی، ۱۳۰/۸)

ابو اسحاق ابراهیم بن مسوی الشاطبی (۷۹۰ ق) در کتاب «الموافقات»، ظهور آیات را شدیداً انکار می‌کند و ذهبی نیز، در «التفسیر والمفسرون»، با او همراهی می‌نماید. (نک ذهبی، ۴۸۹/۲)

ج. در مورد کتاب، در آیات شریفه، چند احتمال ذکر شده است که یکی از آنها این است که منظور قرآن باشد. پس به طور قطع نمی‌توان گفت که قرآن کریم می‌فرماید همه چیزها، علوم و معارف دینی و دنیایی، در قرآن موجود است (بلی این یکی از احتمالات در مورد آیه شریفه است، ولی چون این ظهور، مخالف عقل است آن را کنار می‌گذاریم) و اما احتمالاتی که مفسرین در مورد کتاب در آیات شریفه داده‌اند عبارت است از:

۱. منظور از کتاب، قرآن کریم باشد؛ پس همه امور دین و دنیا در قرآن موجود است یا اینکه منظور از کتاب، قرآن کریم باشد اما فقط امور شرعی و دینی در قرآن موجود است، چنانچه در تفسیر «مجمع البیان»، «کشاف» و «المیزان» آمده است. (نک طبرسی، ۲۹۸/۴، زمخشری، ۶۲۸/۲، طباطبایی، ۳۲۵/۱۴)
۲. منظور کتابی است که نزد خداست و همه امور گذشته و آینده را، در بردارد و آن لوح محفوظ است، همان طور که در بعضی از تفاسیر شیعه (طبرسی، ۲۹۸/۴)، و اهل سنت، به آن تصریح کرده‌اند.

۳. منظور از کتاب، در آیه شریفه «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» اجل باشد، یعنی هیچ چیزی را ترک نکردیم، مگر آنکه مرگ او را واجب ساختیم (طبرسی، ۴/۲۹۸) و چنین احتمالی را نیز در آیه شریفه «وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» داده‌اند (همانجا، ۴/۳۱۱) و «مجمع البیان» غیر آن احتمال را ذکر نکرده است.

۴. منظور از کتاب، علم خدا باشد؛ چنانچه بعضی به آن تصریح کرده‌اند (البته شاید منظور از علم خدا، همان لوح محفوظ باشد ولی در بعضی تفاسیر جدا شده است). (زمخشری، ۳۱/۲، طنطاوی، ۳۷/۴)

۵. در بعضی از روایات که در تفسیر برهان، آمده است، کتاب راه به امام مبین معنا فرموده‌اند. (بحرانی، ۱/۵۲۹)

سوم: در مورد آیات قرآن که اشاراتی به علوم طبیعی، تجربی و شناخت طبیعت دارد، آیا هدف آن بیان کشف فرمول‌های هندسه و شیمی است؟ یا به طور استطرادی و حاشیه‌ای، این بحث‌ها را مطرح کرده است؟ در اینجا بسیاری معتقدند که ذکر مثال‌های علمی در قرآن، موضوعیت ندارد؛ یعنی صرف مثال است و هدف، آموزش علوم نیست؛ بلکه مثال را برای هدفی دیگر آورده است.

در این مورد، چون ما یک بحث مستقل خواهیم داشت، در اینجا از ذکر دلایل و نظرات صرف نظر می‌کنیم، اما این مطلب، لازم به ذکر است که آیاتی را که برای پیدایش علوم شیمی، ماشین‌سازی و هندسه، استشهاد کرده‌اند دلالت بسیار ضعیفی دارد و یا اصلاً بر موارد فوق دلالت ندارد، برای مثال آیه رفیع الدرجات، هیچ ربطی به دایره و ۳۶۰ درجه بودن آن ندارد و حمل آیات قرآن بدون قرینه عقلی یا نقلی بر یک مطلب تفسیر به رأی است. در این مورد درجات دایره، یک قرارداد و اعتبار ریاضی است و آیه شریفه هم اشاره‌ای، به دایره ندارد و استفاده عدد ۳۶۰ از اعداد ابجد، هم بلا دلیل است و هیچ دلیل نقلی یا عقلی نداریم که قرآن بر اساس حروف ابجد، صادر شده باشد.

بلی بعضی آیات قرآن، اشاراتی به علوم دارد و یا حتی تشویق به علم می‌کند و گاهی ممکن است اشاره قرآن به یک مطلب، موجب توجه انسان به رشته علمی شده باشد اما این مطلب غیر از این است که کسی ادعا کند، تمام فرمول‌ها و طرز ساخت ماشین و هواپیما در قرآن آمده است.

چهارم، در مورد بطون قرآن و اینکه آیا منشأ علم ائمه (ع) به تما معارف و علوم گذشته و آینده از طریق قرآن است و با علم به مبادی و مقومات اسباب که فیض کاشانی، در مورد قرآن مطرح می‌فرموده است؟ به چند صورت می‌توانیم پاسخ دهیم:

الف. در ضمن احتمالات در تفسیر آیات شریفه، بیان کردیم که بعضی کتاب را، به معنای امام یا لوح محفوظ یا علم الهی گرفته‌اند بنابراین تفسیر، مسئله حل می‌شود؛ چون علوم و معارف، نزد امام مبین است، یا همه علوم در علم الهی یا لوح محفوظ است که پیامبر (ص) و امام (ع) از آن اطلاع دارند،



بنابراین مسأله وجود جمیع علوم در قرآن، مطرح نمی‌شود و اگر در روایات هم اشاره‌ای به کتاب الله (و اینکه منشأ علوم ائمه (ع) از آنجاست) شده است، اشاره به همان لوح محفوظ، یا علم الهی است (که شاید منظور فیض کاشانی هم، همین مطلب باشد) و قرینه جالب این است که در روایت‌ها کلمه «کتاب الله» (نه کلمه قرآن) آمده بود.

ب. احتمال دارد که علوم ائمه (ع) یا باطن قرآن هم، مربوط به همان چیزی باشد که ظواهر قرآن، مربوط به آن است؛ یعنی، در ارتباط با احکام الهی و هدایت الهی باشد، نه اینکه تمام علوم و معارف بشری، مانند: شیمی و فیزیک در باطن قرآن باشد.

این مطلب از بعضی روایات که در ذیل آیات مورد بحث آورده شده، استشمام می‌شود؛ (بحرانی، ۵۲۴/۱) چون در این روایات، مثال به حلال، حرام و حدود می‌زنند و سپس «کل ما یحتاج الیه الناس» (هر چیزی را که مردم به آن احتیاج دارند) را ذکر می‌کنند، پس ممکن است منظور، احتیاجات دینی و هدایتی مردم باشد، هر چند علم پیامبر (ص) و امام (ع) به علوم و معارف بشری، از طریق باطن قرآن یا از ناحیه قرآن، یا از ناحیه وحی و یا الهام ممکن است؛ اما بحث در این است که آیا این آیات دلالت بر این مطلب دارد یا ندارد؟

(ج) ممکن است در اینجا تفصیل قائل شویم؛ یعنی بگوییم:

۱. ظواهر قرآن که مردم می‌فهمند، عبارت است از بیان معارف دینی و هر چه که مربوط به هدایت انسان است، پس بیان علوم جدید، با تمام جزئیات آن هدف ظاهر قرآن نیست.

۲. اما قرآن (که شامل ظاهر و باطن می‌باشد) همه علوم و معارف دینی و غیر دینی را در بر دارد. اما مخاطب آن پیامبر (ص) و ائمه (ع) هستند و فقط آنها می‌توانند این علوم را استخراج کنند. یعنی قرآن تبیان همه چیز (علوم دینی و علوم جدید بشری) هست، ولی فقط برای پیامبر و اوصیای او تبیان است.

در این مورد، علامه طباطبایی (ره) کلام جالبی دارند: ایشان در ذیل آیه شریفه «وَنَزَّلْنَا عَلَیْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (النحل، ۸۹) می‌فرماید: «ظاهراً مراد از کل شیء هر چیزی است که به هدایت مربوط باشد، هر چه که مردم در مورد مبدأ، معاد، اخلاق فاضله، شرایع الهیه، قصص و موعظه‌ها احتیاج دارند، قرآن به آن هدایت کرده است و بیان نموده است و ما از ظاهر الفاظ قرآن و مقاصد آن، همین مطلب را متوجه می‌شویم اما در روایات نقل شده است که در قرآن، علم گذشته و آینده، تا قیامت موجود است و اگر این روایات صحیح باشد، منظور، از تبیان اعم از دلالت لفظی است، پس شاید اشاراتی از غیر طریق دلالت لفظی دارد و اسراری را کشف می‌کند که فهم عرفی، به آنها راهی ندارد». (طباطبایی، ۳۲۵/۱۴)

بنابراین اگر منظور از بطون قرآن و علم ائمه (ع) این طریق باشد، از محل بحث ما خارج است؛ چون اختلاف در این بود که آیا همین قرآن موجود، صرف نظر از روایات و بیان پیامبر (ص) و ائمه (ع)

ظواهر آن جمیع علوم بشری و دینی را در بردارد یا ندارد و اگر شما بگویید: پیامبر و ائمه (ع) از باطن و رموز قرآن، همه علوم را در می یابند، ربطی به بحث ما ندارد و شاید این وجه جمع بین دو قول (موافق و مخالف) در این مسأله باشد؛ به عبارت دیگر اینجا دو بحث است:

نخست اینکه آیا ظاهر قرآن، با همین کلمات و الفاظ و معانی عرفی آن، بر تمام علوم و معارف دینی و بشری مانند شیمی و فیزیک دلالت دارد یا ندارد؟ که البته کسی شک ندارد که چنین دلالتی وجود ندارد.

دوم اینکه آیا قرآن، با توجه به علم پیامبر (ص) و ائمه (ع) و باطن آن و رموز آن دلالت بر جمیع معارف دینی و بشری می تواند داشته باشد یا نمی تواند داشته باشد. که در این مورد هم، شکی نیست که اگر روایات وارده در بحث بطون قرآن و علوم ائمه (ع) از طریق قرآن، تمام و صحیح باشد و آنها را بپذیریم<sup>۱</sup> این مطلب تمام است، ولی از محل بحث ما خارج است.

پنجم. دلیل دیگر بر اینکه نمی توان گفت: همه علوم بشری، در قرآن وجود دارد این است که بر اساس این قول؛ اشکالات و محذورات متعددی به وجود می آید که ما به آنها اشاره می کنیم:

الف. تفسیر به رأی و تأویل، خطر این تفکر است؛ چون قرآن در همه مسائل علمی صراحت ندارد و کسی که می گوید همه مسائل در قرآن هست، گاهی ناچار می شود بعضی آیات را تأویل کند و آیات را، از معانی صحیح و روشن خود منحرف نماید و قرآن را به طور واژگونه تفسیر نماید و قرآن را به طور واژگونه تفسیر سازد. در حالی که پیامبر (ص) و ائمه (ع) از تفسیر به رأی، نهی کرده اند و وعده آتش به آن داده اند (بحرانی، ۱۹/۱، ترمذی، ۱۹۹/۵) (که نمونه آن را در تفسیر آیه «رفیع الدرجات» دیدیم).

ب. باعث می شود تا قرآن که کتاب مبین و هدایت است، به صورت یک کتاب مجمل و مبهم و پر از اسرار کشف نشده نشان داده شود؛ زیرا بسیاری از علوم و جزئیات آنها در قرآن یافت نمی شود. از این رو بعضی افراد ناچار می شوند، دامنه اسرار را توسعه دهند و کم کم بگویند ظواهر قرآن را ما نمی فهمیم و برای ما حجت نیست.

ج. تعصب و جمود و تهمت به طرف مقابل، از پیامدهای این تفکر است؛ زیرا بسیاری از مطالب علمی، در قرآن قابل اثبات نیست از این جهت بعضی افراد اظهار نظر بی دلیل می کنند و در مقابل انکار مخالفان به تهمت (عدم ایمان به قرآن، ملحد، معاند و ...) دست یازند. (سرافرازی، ۴۹ به بعد)

د. الفاظ قرآن معانی معینی دارد که در لغت و اصطلاحات شرعی و معانی عرفی مذکور است و اگر بگوییم قرآن بر تمام علوم دلالت دارد، لازم می آید الفاظی که در عصر نزول نازل شده، معانی جدیدی که در نسل های بعد می آید (مانند فرمول های شیمی و فیزیک) را قصد کرده باشد و این مطلب در نظر

<sup>۱</sup> - این مطلب باید در جای خود، بررسی شود و روایات زیادی در این مورد وارد شده است

هیچ انسان عاقلی، صحیح به نظر نمی‌رسد که اعراب با یک فهم مشخص خطاب به الفاظ معین شوند، ولی معانی هزار سال بعد از آن الفاظ مراد باشد. (ذهبی، ۴۹۱/۲)

هـ. چون علوم جدید و نظریات علمی، در معرض خطا و تغییر است و هر چند سال که می‌گذرد یک نظریه، باطل و نظر جدیدی ارائه می‌شود که گاهی این نظریات با هم تنافی و تضاد دارند و اگر قرآن بر این نظریات، تطبیق شود و گفته شود که همه علوم در قرآن وجود دارد لازم می‌آید که الفاظ و آیات قرآن هم، در معرض این آفات قرار گیرد؛ در حالی که قرآن از باطل به دور است. (نک ذهبی، ۴۹۲/۲)

#### نتایج مقاله

از تمام مطالب گذشته، به این نتیجه می‌رسیم که ظاهر آیات قرآن، بر تمام علوم بشری (با تمام فرمول‌ها و جزئیات آن) دلالت ندارد و اگر با توجه به بطون و علم پیامبر (ص) و ائمه (ع) کسی چنین چیزی اثبات کند، از محل بحث ما خارج است و علم آن، مختص به پیامبر (ص) و ائمه (ع) است. بلی در قرآن، اشاراتی به بعضی از علوم و مطالب علمی شده است که استطرادی و عرضی است. ولی همه علوم بالفعل در قرآن مذکور نیست، و این آیات (مانند آیه ۸۹ سوره نحل و ۳۸ و ۵۹ سوره انعام) دلالت بر این مطلب دارد که تمام احتیاجات دینی و هدایتی مردم، در قرآن به طور تفصیل یا مجمل ذکر شده است.

۱. قرآن کریم
۲. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، دارالکتب العلمیه، ۱۳۳۴ ش.
۳. حویزی، عبدالعلی بن جمعه، تفسیر نورالتقلین، قم، المطبعه العلمیه، الطبعة الثانية، ۱۳۸۳ ق.
۴. ذهبی، محمد حسین، التفسیر والمفسرون، بی جا، دارالکتب الحدیث، ۱۹۷۶ م.
۵. رشید رضا، سید محمد، تفسیر المنار، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ ق.
۶. زمخشری، محمود ابن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و...، بی جا، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۷. سیوطی، جلال الدین، الاتقان، قم، انتشارات الرضی و زاهدی، ۱۳۶۹.
۸. سر فرازی، عباسعلی، رابطه علم و دین، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۴، ش.
۹. شاطبی، الموافقات تحقیق: عبدالله دراز، بیروت، دارالمعرفه ۱۹۹۴ م.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، تهران، المكتبة الاسلامیه، ۱۳۹۵ ق، چاپ پنجم.
۱۱. طنطاوی، الجواهر فی تفسیر القرآن، بی جا، دارالفکر، بی تا.
۱۲. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الأعلمی لبنان، ۱۴۱۱ ق.
۱۳. غزالی، ابو حامد محمد، احیاء علوم الدین، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۴. همو، الاحیاء، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۲ ق.
۱۵. همو، جواهر القرآن، غزالی، امام محمد، نشر بنیاد علوم اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
۱۶. فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، انتشارات صدرا، ۱۴۱۵ ق.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (اصول)، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱ ش.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۱۹. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۷، چاپ سوم.
۲۰. مصباح یزدی، محمد تقی، معارف قرآن، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۶۷ ش.